

جنسیت، گذران وقت و نقش‌های خانوادگی: اهمیت منابع نسبی و دسترسی زمانی

فاطمه ترابی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۷)

چکیده

دگرگونی در ابعاد گوناگون خانواده در جریان تغییرات گسترده ساختاری و نگرشی در کشور، در ادبیات پژوهشی مستند شده است؛ اما تاکنون تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های خانوادگی در سطح ملی بررسی نشده است. این مقاله با استفاده از داده‌های طرح گذران وقت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مناطق شهری کشور و با به‌کارگیری رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی، تفاوت‌های زنان و شوهران در مجموع مشارکت در فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانوار را در مراحل مختلف زندگی خانوادگی به تصویر کشیده و آن‌ها را تبیین می‌کند. یافته‌ها از یک الگوی واضح نان‌آوری مردان و خانه‌داری زنان حکایت دارند، هرچند زنان و شوهران مدت زمان مشابهی را به هریک از مجموعه فعالیت‌های اجتماعی و فردی اختصاص می‌دهند. علاوه بر مدت زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های خانگی، الگو و شدت نوسانات آن در مسیر زندگی خانوادگی نیز بین زنان و شوهران متفاوت است. به‌علاوه، تجربه زنان بیش از شوهران با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی قابل تبیین می‌باشد. وجود رابطه بین فعالیت‌های خانگی و متغیر جنسیت پس از تعدیل سایر متغیرها از تسلط ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی بر عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی مورد مطالعه حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، گذران وقت، خانواده، خانوار، منابع، ایران.

* دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

زنان در سراسر دنیا زمان بیشتری را به کارهای خانگی و غیردستمزدی اختصاص می‌دهند، اگرچه این تفاوت در برخی مناطق دنیا برجسته‌تر است. بر اساس آمار سازمان ملل (بخش امور اجتماعی اقتصادی سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵)، در کشورهای در حال توسعه، زنان ۳/۵ برابر مردان به کارهای غیردستمزدی مشغولند؛ در حالی که این رقم در کشورهای توسعه‌یافته ۱/۹ است. در کشورهایی مانند هند، مکزیک و ترکیه، زنان در شبانه‌روز ۴ ساعت زمان بیشتری را نسبت به مردان صرف کارهای غیردستمزدی می‌کنند؛ اما در کشورهای دانمارک، سوئد و نروژ این تفاوت تقریباً یک ساعت است (میراندا^۲، ۲۰۱۱). خانواده سنتی در ایران، خانواده‌ای مردتبار، مردسالار و درون‌همسر بوده است (آقاجانیان^۳، ۱۹۹۲؛ مقدم^۴، ۲۰۰۴؛ عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵) که با تقویت نظام قشربندی جنسیتی (میسون^۵، ۱۹۸۶)، برتری مرد را نه تنها در خانواده، بلکه در جامعه نیز تضمین می‌کرده است. به این ترتیب، مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری بر عهده زنان گذاشته می‌شدند و مردان به‌عنوان نان‌آوران خانه شناخته می‌شدند. تحولات ساختاری گوناگون مانند نوسازی، صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش تحصیلات رسمی و تغییرات در حوزه قانون‌گذاری (کلر و مندلسون^۶، ۱۹۷۱؛ تشکری و تامپسون^۷، ۱۹۸۸؛ هودفر و اسدپور^۸، ۲۰۰۰؛ آقاجانیان و مهریار^۹، ۲۰۰۵)، خانواده سنتی و نگرش‌های جنسیتی را در گذر زمان تغییر داده است.

نخستین سیاست‌گذاری‌های رسمی در حوزه خانواده و جنسیت به دهه ۱۳۴۰ بر می‌گردد که با اقداماتی نظیر تشویق دختران به تحصیلات رسمی، افزایش سن قانونی ازدواج، محدودیت چند همسری و حق یک‌جانبه شوهران برای طلاق و تأسیس برنامه تنظیم خانواده به منظور کاهش باروری همراه بود. این اقدامات نتوانستند تغییر قابل توجهی در موقعیت زنان به وجود آورند. زیرا الگوهای سنتی خانواده ریشه‌دارتر از آن بودند که با این اقدامات دگرگون شوند.

-
1. United Nations Department of Economic and Social Affairs
 2. Miranda
 3. Aghajanian
 4. Moghadam
 5. Mason
 6. Keller and Mendelson
 7. Tashakkori and Thompson
 8. Hoodfar and Assadpour
 9. Aghajanian and Mehryar

به‌علاوه، رهبران دینی این سیاست‌ها را ناشی از رویکردهای غرب‌گرایانه حکومت دانسته و از آن حمایت نکردند. همین مسأله موجب عدم استقبال عمومی از این اقدامات گردید. البته نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که همین برنامه‌ها، مردم و به‌ویژه زنان را در معرض معیارهای جدید خانوادگی و جنسیتی قرار دادند. فضای اسلامی و ضدغربی که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، سیاست‌های حوزه خانواده و جنسیت را نیز متأثر ساخت. به‌عنوان مثال، به‌منظور تشویق تشکیل خانواده و فرزندآوری، سن قانونی ازدواج کاهش یافت، مشوق‌های متعددی برای ازدواج در نظر گرفته شد و برنامه تنظیم خانواده تعلیق گردید؛ هرچند پس از این که نتایج سرشماری ۱۳۶۵ رشد طبیعی سالانه جمعیت کشور را ۳/۲٪ برآورد کرد، برنامه تنظیم خانواده در اواخر دهه ۱۳۶۰ مجدداً احیا گردید. سیاست‌ها و برنامه‌های مشوق ازدواج نتوانستند مانع از روند افزایشی سن ازدواج شوند (ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱)؛ اما عوامل مختلفی از جمله گسترش تحصیلات، تأخیر در ازدواج، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان و کودکان، تمرکز والدین بر کیفیت فرزندان و دسترسی گسترده به وسایل تنظیم خانواده منجر به کاهش شدید باروری در کشور گردید (ترابی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹)؛ عاملی که می‌تواند به‌طور مستقیم بر حجم مسئولیت‌های فرزندپروری والدین تأثیر بگذارد.

از جمله تغییرات ساختاری مهمی که در دوره پس از انقلاب اتفاق افتاد، رشد شهرنشینی و نیز سرمایه‌گذاری دولت در گسترش تحصیلات رسمی و ارائه خدمات بهداشتی در سراسر کشور و به‌ویژه مناطق روستایی و محروم بود. طبق نتایج سرشماری ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، ۷۴ درصد از جمعیت ایران در مناطق شهری زندگی می‌کنند. به‌علاوه، ۸۴/۲ درصد از زنان ۶ ساله و بیشتر باسوادند که از میان آنان نیز ۲۲/۴ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۲۱/۷ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. رقم‌های مشابه برای مردان عبارتند از ۹۱ درصد، ۲۱/۳ درصد و ۲۱/۷ درصد. بنابراین، اگرچه بی‌سوادی هنوز در میان زنان بیشتر از مردان است، اما در تحصیلات دبیرستانی زنان اندکی از مردان پیشی گرفته و در تحصیلات دانشگاهی نیز هیچ تفاوت جنسیتی مشاهده نمی‌شود. علیرغم گسترش تحصیلات در میان زنان، مشارکت آنان در بازار کار همچنان پایین است به‌طوری که در سال ۱۳۹۵ تنها ۱۴/۴ درصد زنان ۱۵ ساله و بیشتر شاغل یا در جستجوی کار بوده‌اند. این مسأله به عوامل فرهنگی و ساختاری مختلفی مرتبط دانسته شده است

(عباسی شوازی و مک دونالد، ۲۰۰۸). از جمله عوامل فرهنگی می‌توان به تأکید بر نقش‌های خانگی و عدم پذیرش اجتماعی اشتغال زنان در برخی مشاغل (مانند ساخت و ساز و کار در معادن) اشاره کرد. عدم انعطاف بازار کار و عدم ارتباط لازم بین نظام آموزشی و بازار کار در ایران و تأثیر بیشتر این عوامل بر اشتغال زنان را نیز می‌توان از جمله عوامل ساختاری برشمرد. اگرچه مشارکت زنان در بازار کار به اندازه تحصیلات آن‌ها پیشرفت نداشته است، اما مطالعات موجود حکایت از آن دارند که نگرش‌های برابری طلبانه هم در حوزه عمومی و هم در حوزه خانواده افزایش یافته‌اند. کورزمن^۲ (۲۰۰۸: ۳۰۷ و ۳۰۹) نشان می‌دهد که ۸۱/۷ درصد زنان تحصیل کرده ساکن در مناطق شهری کشور، تحصیلات را به‌عنوان "یک ویژگی مهم یا خیلی مهم زنان" در نظر گرفته‌اند. این در حالی است که ۴۰ درصد این زنان درباره کار در بیرون خانه همین نظر را ابراز کرده‌اند. بنابراین، اشتیاق زنان به کار دستمزدی بسیار کمتر از اشتیاق آنان به ادامه تحصیلات است و این مسأله خود می‌تواند یکی از عوامل مشارکت پایین زنان در بازار کار باشد. به‌علاوه، بیش از ۸۰ درصد زنان جوان تحصیل کرده ساکن در مناطق شهری (در مقایسه با بیش از ۷۰ درصد سایر زنان شهری) عقیده دارند که مردان باید سهم بیشتری در کارهای خانه و امور فرزندپروری داشته باشند.

نتایج مطالعات پیمایشی و کیفی از تداوم نابرابری جنسیتی در خانواده‌های ساکن در مناطق مختلف کشور حکایت دارند و ارتباط عواملی چون تحصیلات، اشتغال، درآمد، تعداد فرزندان، عقاید قالبی جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری با این نابرابری را تأیید می‌کنند (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴؛ قنبری و فتحی، ۱۳۹۶؛ مهربانی، ۱۳۹۶). تاکنون مطالعه‌ای درباره تفاوت‌های جنسیتی کار خانگی در سطح کشور انجام نشده است. هدف مقاله حاضر، پر کردن خلأ پژوهشی موجود با استفاده از داده‌های طرح گذران وقت می‌باشد که مناطق شهری کشور را پوشش می‌دهد. دگرگونی در ابعاد گوناگون خانواده (مانند تأخیر ازدواج، کاهش فرزندآوری، افزایش طلاق و گسترش خانوارهای تک‌نفره و زن‌سرپرست) در جریان تغییرات ساختاری و نگرشی گسترده‌ای که در کشور رخ داده است، در ادبیات پژوهشی مستند شده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ ترابی و همکاران^۳، ۲۰۱۳؛ ترابی و همکاران، ۲۰۱۵؛ ترابی

1. Abbasi-Shavazi and McDonald
2. Kurzman
3. Torabi et al

و قاضی طباطبایی^۱، ۲۰۱۵) و مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های خانوادگی در سطح ملی می‌تواند درک ما را از پویایی‌های خانواده در ایران وسعت بخشد. اطلاع از تفاوت‌های جنسیتی و درک زنان و مردان از این تفاوت‌ها از جنبه‌های مختلف حائز اهمیت است. غیرمنصفانه دیدن نابرابری‌های جنسیتی می‌تواند بر رضایت زناشویی و کیفیت ازدواج، به‌ویژه در مورد زنان، تأثیر منفی داشته باشد (آقاجانیان، ۱۹۸۸؛ سوتر^۲، ۱۹۹۱؛ هافمستر و موئن^۳، ۱۹۹۹؛ وارد^۴، ۱۹۹۳) و به تأخیر ازدواج (بلاسفلد^۵، ۱۹۹۵) و کاهش باروری (مک دونالد^۶، ۲۰۰۰) نیز منجر شود. یافته‌های این مقاله به گسترش دانش موجود درباره نابرابری‌های جنسیتی کمک می‌کند و بستر لازم را برای بررسی درک این نابرابری‌ها از سوی زنان و مردان فراهم می‌کند. در شرایطی که پدیده‌هایی چون تأخیر ازدواج، گسترش طلاق و کاهش فرزندآوری به تغییر رویکردهای سیاست‌گذاری در سطح کلان و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده از سوی مقام معظم رهبری منجر شده است، چنین مطالعاتی نه تنها از نظر علمی، بلکه از نظر کاربرد در حوزه سیاست‌گذاری نیز حائز اهمیت می‌باشند.

چارچوب نظری

تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی توسط رویکردهای نظری متعددی در سطوح فردی و کلان تبیین شده‌اند. این مقاله بر دو رویکرد در سطح فردی تمرکز می‌کند: منابع نسبی^۷ و دسترسی زمانی^۸. بر اساس رویکرد اول که توسط بلاد و وولف^۹ (۱۹۶۰) مطرح گردید، زنان و شوهران موجوداتی عقلانی هستند که منابع خود (مانند تحصیلات، درآمد و موقعیت شغلی) را در جهت به حداکثر رساندن سود خود به کار می‌برند. از آن‌جا که زنان و شوهران کار خانگی را کم‌اهمیت‌تر از کار دستمزدی در نظر می‌گیرند، منابع خود را به کار می‌گیرند تا سهم کمتری از مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان را بر عهده گیرند (برینز^{۱۰}، ۱۹۹۳). توجه به این نکته

-
1. Torabi and Ghazi-Tabatabaei
 2. Suitor
 3. Hofmeister and Moen
 4. Ward
 5. Blossfeld
 6. McDonald
 7. Relative Resources
 8. Time Availability
 9. Blood and Wolfe
 10. Brines

ضرورت دارد که تقلیل منابع موجود در خانواده به منابع مرتبط با بازار کار در این رویکرد چندان واقع بینانه نیست و می‌توان منابعی از نوع اجتماعی، فرهنگی، جسمی و احساسی را نیز متصور شد. به‌عنوان مثال، مهارت‌های ارتباطی، تشابه زبانی و قومی، جذابیت‌های جسمی و توانایی زوجین در ابراز محبت می‌توانند فرایند مذاکره و تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط به خانواده از جمله تقسیم کارهای خانه را تحت تأثیر قرار دهند. مطالعات موجود عموماً رویکرد منابع نسبی را تأیید می‌کنند. بر اساس نتایج بیشتر مطالعات، کار خانگی با درآمد و تحصیلات زنان رابطه منفی دارد؛ اما با تحصیلات شوهران رابطه مثبت دارد (شلتون و جان^۱، ۱۹۹۶). به نظر می‌رسد تحصیلات شوهران معمولاً به‌عنوان منبعی برای کاهش کارهای خانه به کار نمی‌رود، بلکه از راه‌های دیگری مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و تعدیل تقسیم کار خانگی به افزایش مشارکت آنان در کار خانگی منجر می‌شود.

بر اساس رویکرد دسترسی زمانی، تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی با مشارکت زنان و شوهران در کار غیرخانگی ارتباط دارد. به عبارت دیگر، هرچه افراد مدت زمان بیشتری را صرف فعالیت‌هایی کنند که به مسئولیت‌های مرتبط با خانه و فرزندان ارتباط ندارد، زمان کمتری را به کارهای خانه اختصاص خواهند داد (هیلر^۲، ۱۹۸۴؛ کاورمن^۳، ۱۹۸۵؛ انگلند و فارکاز^۴، ۱۹۸۶). البته این بدان معنا نیست که تصمیم‌گیری زوجین در مورد مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی به تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد مدت زمان اختصاص یافته به سایر فعالیت‌ها بستگی دارد. در واقع، می‌توان چنین تصور کرد که مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های گوناگون در یک فرایند تصمیم‌گیری مشترک اتفاق می‌افتد. بر اساس این رویکرد هم‌چنین می‌توان تصور کرد تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبتی با حجم فعالیت‌های خانگی داشته باشد. مطالعات موجود عموماً این رویکرد را تأیید می‌کنند. بیشتر مطالعات نشان داده‌اند که کار خانگی با اشتغال و مدت زمان اختصاص یافته به کار دستمزدی رابطه منفی دارد و با تعداد فرزندان خانوار رابطه مثبت دارد، هرچند شدت این روابط بین زنان و شوهران متفاوت است (شلتون و جان، ۱۹۹۶؛ دیویس و گرنستین^۵، ۲۰۰۴).

1. Shelton and John
2. Hiller
3. Coverman
4. England and Farkas
5. Davis and Greenstein

با توجه به مطالب مطرح شده، در این مقاله ابتدا مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مراحل مختلف زندگی خانوادگی زوجین (مراحل پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی) مشخص می‌شود تا نوسانات نقش‌های جنسیتی در مسیر زندگی خانوادگی به تصویر کشیده شود. سپس، بر اساس دو رویکرد نظری منابع نسبی و دسترسی زمانی و با توجه به شواهد موجود در مورد اهمیت جنسیت در چگونگی استفاده از منابع و زمان، فرضیات زیر مورد آزمون قرار می‌گیرند. ۱. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تحصیلات رابطه منفی دارد (رویکرد منابع نسبی)؛ ۲. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی رابطه منفی دارد (دسترسی زمانی)؛ ۳. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد (دسترسی زمانی)؛ ۴. روابط بین کار خانگی و تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان حاضر در خانوار بین زنان و شوهران تفاوت می‌کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات پیشین نشان داده‌اند که تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی با نگرش‌های جنسیتی و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان مرتبط می‌باشد. شلتون و جان (۱۹۹۶) با مرور پیشینه نظری موجود نشان دادند که نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه، درآمد بیشتر و اختصاص زمان بیشتر به کار دستمزدی، کار خانگی را چه برای زنان و چه برای مردان کاهش می‌دهد. رابطه تحصیلات بر اساس جنسیت متفاوت است به طوری که در اکثر مطالعات، تحصیلات بیشتر کار خانگی زنان را کاهش اما کار خانگی مردان را افزایش می‌دهد. تعداد فرزندان حاضر در خانوار نیز کار خانگی زنان و مردان را افزایش می‌دهد، اگر چه تأثیر بیشتری بر زنان دارد. به علاوه، مراحل مختلف زندگی خانوادگی که با ازدواج شروع شده و با تولد فرزندان، رشد آنان و شروع زندگی مستقل و ترک خانه والدینی ادامه می‌یابد، بر تقسیم کار خانگی زوجین تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، زنان طی دوران فرزندپروری مدت زمان بیشتری را صرف کار خانگی می‌کنند در حالی که مردان در دوران بازنشستگی و پس از آن که مسئولیت‌های شغلی آن‌ها کاهش پیدا کند، مشارکت بیشتری در کارهای خانه دارند (رکروت و شهان^۱، ۱۹۸۷). مطالعات جدیدتر نیز تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی را علاوه بر ویژگی‌های فردی و خانوادگی از

عوامل زمینه‌ای مانند ویژگی‌های ملی و سیاست‌های عمومی متأثر می‌دانند (دیویس و گرینستین، ۲۰۰۴؛ هوک^۱، ۲۰۰۶). با توجه به تمرکز اکثر مطالعات موجود بر کشورهای غربی، لازم است این مطالعات در کشورهایی با شرایط تاریخی و اجتماعی-اقتصادی متفاوت نیز انجام شوند تا فهم گسترده‌تری در مورد روابط جنسیتی فراهم کنند و ایران بستر مناسبی برای انجام چنین مطالعه‌ای فراهم می‌کند.

همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون مطالعه‌ای در سطح ملی در زمینه تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی انجام نگرفته است. یافته‌های یک مطالعه کیفی (بدری منش و صادقی فسایی، ۱۳۹۴) نشان می‌دهند که از نظر زنان ساکن در شهر تهران، عواملی مانند تفاوت طبیعی زن و مرد، مردسالاری، جبر اجتماعی و پرمشغله بودن باعث می‌شوند مردان مشارکت کمتری در امور خانه‌داری داشته باشند. به علاوه، با این که بیشتر آن‌ها از پایان ناپذیری، حجم زیاد، اجباری بودن و تکراری بودن کارهای خانه و انزوای اجتماعی ناشی از خانه‌داری انتقاد می‌کردند، اما حتی زنان شاغل نیز حاضر به انکار مسئولیت‌های خانگی خود نبودند. در عین حال، زنان خواهان تغییراتی مانند دسترسی به منابع مالی مستقل و همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده به ویژه مردان بودند تا موقعیت بهتری پیدا کنند. نکته جالب توجه این است که اگرچه زنان پاسخگو خواهان دسترسی به منابع مالی مستقل بودند اما نگرش مثبتی نسبت به دریافت دستمزد برای کارهای خانه نداشتند و آن را نوعی تحقیر تلقی می‌کردند.

توجه هم‌زمان به جنبه‌های مثبت و منفی خانه‌داری، توسط مطالعه کیفی دیگری نیز تأیید شده است (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵). بر اساس این مطالعه، درک و معنای خانه‌داری با ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان خانه‌دار مرتبط است. به عنوان مثال، زنانی که اهمیت بیشتری برای نقش‌های همسری و مادری قائل بودند، کمتر نسبت به خانه‌داری انتقاد می‌کردند یا زنان مسن‌تر خانه‌داری را بخشی از مسئولیت‌های مرتبط با ازدواج می‌دانستند در حالی که زنان جوان معتقد بودند کارهای خانه باید به عنوان کار تعریف شوند. بر اساس این مطالعه، استیلای مردانه یکی از عواملی است که پذیرش خانه‌داری را بر زنان تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، برخی زنان تحصیل کرده بنا به خواست همسران خود برای نگهداری فرزند در خانه یا به دلیل برداشت منفی همسران از محیط کار و فضای اجتماعی از ورود به بازار کار صرف نظر کرده‌اند. اما زنان به عنوان

کنشگرانی فعال، استراتژی‌های مختلفی را نیز برای بهبود کیفیت زندگی خود به کار گرفته‌اند که بیشتر مبتنی بر راه‌کارهای فردی بوده و از طریق ارتباط با شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی صورت گرفته است. از نظر نویسندگان، بیان احساسات دوگانه توسط زنان پاسخگو نشان می‌دهد تصور زنان نسبت به خانه‌داری یک تصور سنتی صرف نیست و اگرچه بازنمایی جنسیت را می‌توان به ایدئولوژی مردسالاری ارجاع داد اما ظرفیت برای تفسیر این ایدئولوژی نیز وجود دارد. به این ترتیب، مشارکت در کار خانگی با عواملی چون نگرش‌های جنسیتی، درآمد، زمان اختصاص یافته به کار دستمزدی، تعداد فرزندان حاضر در خانوار و مراحل مختلف زندگی خانوادگی ارتباط دارد اما لزوماً زنان و مردان را به‌طور یکسان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

روش تحقیق و داده‌ها

منبع داده‌های مورد استفاده در این مقاله، طرح گذران وقت مرکز آمار ایران است که در چهار موج و در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ و بهار و تابستان ۱۳۹۴ در مناطق شهری ایران انجام شده است. به‌منظور دستیابی به نمونه‌ای معرف، روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای طبقه‌بندی شده به کار رفته است. پرسشنامه این طرح اطلاعاتی درباره ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی اعضای خانوار و مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های مختلف توسط اعضای ۱۵ ساله و بیشتر را شامل می‌گردد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). نمونه کامل (شامل چهار موج)، ۱۶۹۱۲ خانوار را شامل می‌گردد اما در این مقاله تنها ۱۱۷۵۶ خانوار دارای زن و شوهر وارد تحلیل شده‌اند (شامل ۲۳۵۱۲ زوج) تا بتوان تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی را بر روی آن‌ها مطالعه کرد.

داده‌های مقطعی گذران وقت، داده‌های ایده‌آلی برای مطالعه مسیر زندگی نیستند؛ زیرا بر خلاف داده‌های طولی، تجربه واقعی خانواده‌ها را منعکس نمی‌کنند. تنها دلیل استفاده از این اطلاعات، عدم دسترسی به مطالعات طولی خانوادگی در ایران می‌باشد که با توجه به تجربه استفاده از داده‌های مقطعی در مطالعات اولیه زندگی خانوادگی در غرب نیز قابل توجیه می‌باشد

(لومیس و همیلتون^۱، ۱۹۳۶؛ گلیک^۲، ۱۹۵۵؛ فرست-دیلیک^۳، ۱۹۷۴؛ نورتون^۴، ۱۹۸۳؛ کوماگای^۵، ۱۹۸۴؛ بلاندل و واکر^۶، ۱۹۸۶). البته چنین محدودیتی را باید در هنگام مقایسه نتایج به دست آمده از مطالعات مقطعی و طولی در نظر داشت. در این مقاله، سه مرحله پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی تعریف شده‌اند. در مرحله اول، هنوز زوجین صاحب فرزند نشده‌اند و در مرحله آخر فرزندان خانه والدینی را ترک کرده و زندگی مستقلی را شروع کرده‌اند. از آنجا که طرح گذران وقت تنها اطلاعات مربوط به تعداد فرزندان حاضر در خانوار را جمع‌آوری کرده است و تعداد فرزندان به دنیا آمده مشخص نیست، در این مقاله سن ۴۰ سالگی زنان به‌عنوان مرز بین دو مرحله پیش و پس از والدینی برای خانوارهای بدون فرزند در نظر گرفته شده است. میزان دقت تحلیل‌ها به نزدیکی زمان‌بندی دو مرحله فوق‌الذکر با زمان انتخاب شده بستگی دارد و با توجه به عدم دسترسی به سن زنانی که در این مراحل قرار دارند، ارزیابی این مسأله ممکن نیست. البته استفاده از این سن در ادبیات پژوهشی نیز سابقه دارد به‌طوری که سوتر (۱۹۹۱) نیز همین سن را برای تفکیک مراحل پیش و پس از والدینی استفاده کرده است. این انتخاب با توجه به روندهای ازدواج و باروری در مناطق شهری کشور و شواهد موجود درباره فاصله بین ازدواج و تولد اولین فرزند انجام شده است.

مرحله والدینی نیز بر اساس سن کوچک‌ترین فرزند خانوار، به چهار دوره پیش از دبستان (کمتر از ۶ سال)، دبستان (۶ تا ۱۰ سال)، نوجوان (۱۱ تا ۱۸ سال) و بزرگسال (بیش از ۱۸ سال) تقسیم می‌شود. این طبقه‌بندی کمک می‌کند تا بتوان نقش‌های جنسیتی را در رابطه با توانایی فرزندان در برآورده کردن نیازهای شخصی خود بررسی کرد. بر این اساس، مراحل پیش از والدینی، والدینی و پس از والدینی، به ترتیب، ۸۲۴، ۹۷۶۴ و ۱۱۶۸ زن و شوهر و دوره‌های متوالی مرحله والدینی نیز به ترتیب ۳۷۰۱، ۱۸۹۵، ۲۰۳۵ و ۲۱۳۳ زن و شوهر را شامل می‌گردد. تفاوت‌های جنسیتی در مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مراحل و دوره‌های متوالی زندگی خانوادگی توسط آزمون تی^۷ ارزیابی می‌شود.

-
1. Loomis and Hamilton
 2. Glick
 3. First-Dilic
 4. Norton
 5. Kumagai
 6. Blundell and Walker
 7. T-test

جدول ۱ متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. متغیر وابسته، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در شبانه‌روز است که انواع فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانه‌داری، نگهداری از فرزندان و نگهداری از بزرگسالان را شامل می‌گردد. تحصیلات به‌عنوان شاخص رویکرد منابع نسبی در نظر گرفته شده و به دو صورت مطلق و نسبی اندازه‌گیری می‌شود. برای اندازه‌گیری متغیر تحصیلات نسبی، سطوح مختلف تحصیلی (شامل بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاه) به کار می‌رود تا طبقات سه‌گانه تحصیلات زن بیشتر از شوهر (یا فرادست همسری تحصیلی)، تحصیلات زن مساوی شوهر (یا همسان همسری تحصیلی) و تحصیلات زن کمتر از شوهر (یا فرودست همسری تحصیلی) تعریف شوند. اگرچه به دلیل عدم وجود اطلاعات مربوط به درآمد در طرح گذران وقت، چنین متغیری وارد تحلیل نمی‌شود اما نمی‌توان انتظار داشت این متغیر تفاوت قابل توجهی در نتایج مربوط به زنان به وجود بیاورد؛ زیرا همان‌گونه که در بخش مقدمه بیان شد، مشارکت زنان در بازار کار ایران محدود است. رویکرد دسترسی زمانی نیز با استفاده از مدت زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی (شامل فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی) و تعداد فرزندان حاضر در خانوار ارزیابی می‌شود. به‌منظور طبقه‌بندی فعالیت‌های غیرخانگی زوجین، طبقه‌بندی اوپونگ^۱ (۱۹۸۰؛ ۱۹۸۳) به کار رفته است. البته علاوه بر نقش‌های مذکور، دو نقش زن و شوهری و خویشاوندی نیز در میان نقش‌های اوپونگ وجود دارند که به دلیل عدم وجود اطلاعات مرتبط در طرح گذران وقت، در این مقاله مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. سن پاسخگویان به‌عنوان متغیر کنترل و به صورت متغیری طبقه‌ای وارد می‌شود تا بتواند روابط غیر خطی را مشخص کند.

1. Oppong

جدول ۱: متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

وابسته	زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی مربوط به خانوار (مانند نظافت، خرید، تهیه غذا و تزئین)، نگهداری از بزرگسالان (مانند مراقبت های عاطفی و پزشکی و همراهی کردن برای دریافت انواع خدمات، خرید کردن یا حضور در مراسم مختلف)، نگهداری از کودکان (مانند شیر دادن، حمام کردن یا آماده کردن برای رفتن به مدرسه)، آموزش کودکان (مانند خواندن کتاب، بازی کردن و صحبت کردن) یا همراهی کردن کودکان (برای دریافت خدمات شخصی یا پزشکی یا بازدید از مکان های فرهنگی یا تفریحی)	فعالیت های خانگی
مستقل	شامل طبقات بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه شامل طبقات تحصیلات زن بیشتر از شوهر، تحصیلات زن مساوی تحصیلات شوهر و تحصیلات زن کمتر از تحصیلات شوهر	تحصیلات تحصیلات نسبی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار دستمزدی در بخش های رسمی (مانند کار برای دولت و شرکت ها) و غیررسمی (مانند کارهای کشاورزی، جنگل داری، ماهیگیری، شکار، معدن، تهیه غذا، ساخت و ساز، دستفروشی، تعمیرکاری، تایپ کردن و تدریس خصوصی)	فعالیت های شغلی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی به اجتماع محلی (مانند مدیریت خانوار، خرید یا نگهداری از کودکان)، معاشرت کردن (مانند صحبت کردن، نامه نگاری یا حضور در مهمانی) یا حضور در مراسم مذهبی گروهی	فعالیت های اجتماعی
	زمان (ساعت) اختصاص یافته به تحصیلات (اعم از رسمی، غیررسمی و حرفه ای)، بازدید از اماکن (اعم از فرهنگی، ورزشی و تفریحی)، سرگرمی (اعم از فعالیت های هنری و فنی یا بازی)، ورزش (اعم از فعالیت های داخل و خارج از ساختمان)، مطالعه، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو یا سایر رسانه های شنیداری، استفاده از کامپیوتر برای کارهایی مانند مطالعه، تماشای فیلم و خواندن اخبار، رفتن به کتابخانه، مراقبت های شخصی (مانند دوش گرفتن، مسواک زدن، رفتن به سالن های زیبایی و مراقبت های بهداشتی)، تفکر یا برنامه ریزی برای آینده یا انجام فعالیت های مذهبی فردی (مانند عبادت یا دریافت مشاوره مذهبی)	فعالیت های فردی
	تعداد فرزندان حاضر در خانوار	تعداد فرزندان
	شامل طبقات کمتر از ۳۰، ۳۰-۳۹، ۴۰-۴۹، ۵۰-۵۹ و ۶۰ ساله و بیشتر	سن کنترل

تحلیل‌های چند متغیره با استفاده از رگرسیون تابیت^۱ و با استفاده از بسته آماری استیتا^۲ (نسخه ۱۵) انجام شده است. این روش، بر خلاف رگرسیون خطی، مقادیر سانسور شده (زمان‌های صفر در این مطالعه) را تعدیل می‌کند. برای تعیین رابطه کار خانگی با جنسیت زوجین، مدل‌های رگرسیونی بر کل نمونه (شامل زنان و شوهران) برازش می‌شود و رابطه متغیر جنسیت با مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی پس از تعدیل سایر متغیرها مشخص می‌شود. به این ترتیب می‌توان تعیین کرد رابطه اولیه کار خانگی و جنسیت تا چه حد مستقل از رابطه کار خانگی با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی است. سپس، مدل‌های جداگانه‌ای بر نمونه زنان و نمونه شوهران برازش می‌شود تا تفاوت‌های جنسیتی در رابطه کار خانگی با شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی مشخص شوند. سن پاسخگویان در تمام تحلیل‌ها تعدیل می‌شود و طراحی پیمایش نیز با استفاده از وزن‌های مقتضی در کلیه تحلیل‌ها مدنظر قرار می‌گیرد.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا متغیرهای مورد استفاده در تحلیل توصیف می‌شوند. سپس نوسانات مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی زوجین به تصویر کشیده می‌شوند. در نهایت، رابطه کار خانگی با متغیرهای جنسیت و شاخص‌های منابع نسبی و دسترسی زمانی در قالب تحلیل چند متغیره بررسی می‌شود. جدول ۲ آمار توصیفی متغیرهای مورد استفاده در تحلیل را نشان می‌دهد. مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی توسط زنان (۶ ساعت و ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز) پنج برابر مردان (۱ ساعت و ۱۴ دقیقه در شبانه‌روز) است. زنان و شوهران از نظر تحصیلات تقریباً مشابه یکدیگرند. اگرچه باسوادی در بین شوهران فراگیرتر است، اما در میان هر دو گروه تقریباً عمومیت دارد (حدود ۹۰ درصد). تقریباً نیمی از زوجین مدرک تحصیلی دبیرستانی (۲۹/۱ درصد) یا دانشگاهی (۱۹/۴ درصد) دارند و تفاوت‌های جنسیتی کمی در این خصوص مشاهده می‌شود. هرچند تحصیلات دبیرستانی در میان زنان و تحصیلات دانشگاهی در میان شوهران بیشتر مشاهده می‌شود. حدود نیمی از زوجین، همسان همسری تحصیلی (تحصیلات زن مساوی شوهر) را تجربه کرده‌اند و فرادست همسری تحصیلی (تحصیلات زن کمتر از شوهر) نیز نسبت به فرودست همسری تحصیلی (تحصیلات زن بیشتر

1. Tobit Regression
2. Stata

از شوهر) عمومیت بیشتری دارد. هرچند الگوی اخیر در میان یک‌پنجم زوجین مشاهده می‌شود. مطالعات پیشین نیز افزایش سهم ازدواج زنان با شوهران دارای تحصیلات پایین‌تر از خود را در کشور نشان داده و این پدیده را به انعطاف‌پذیری بازار ازدواج در جذب سهم رو به افزایش زنان دارای تحصیلات عالی نسبت داده‌اند (عسکری ندوشن و ترابی، ۱۳۹۵).

جدول ۲: میانگین (انحراف معیار) یا درصد متغیرهای به‌کاررفته در تحلیل به تفکیک جنسیت

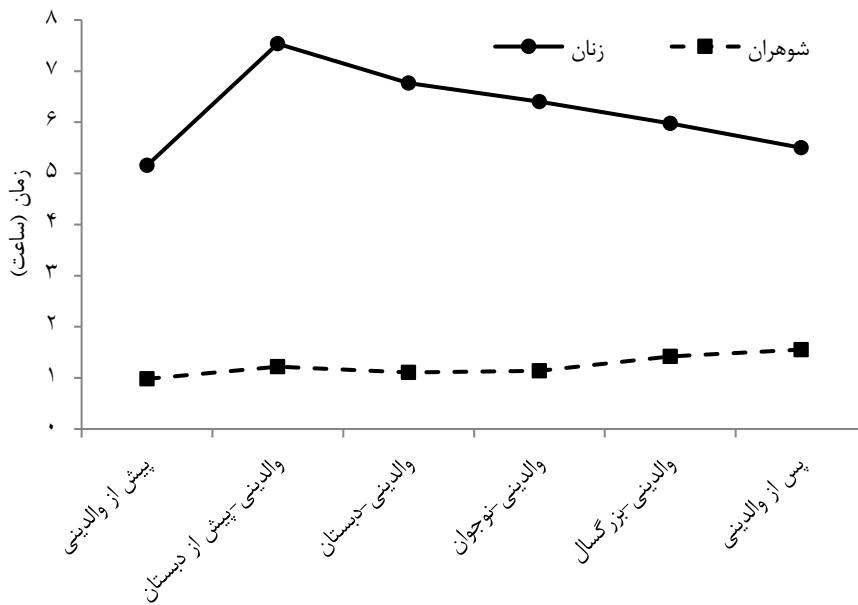
زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۳

متغیر	زنان و شوهران		زنان		شوهران	
	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف	میانگین / انحراف
	درصد	معیار	درصد	معیار	درصد	معیار
فعالیت‌های خانگی (ساعت)	۳/۸۹	۳/۴۴	۶/۵۳	۲/۶۴	۱/۲۴	۱/۶۵
تحصیلات (درصد)						
بیسواد	۱۰/۰۰		۱۱/۸۳		۸/۱۷	
ابتدایی	۲۳/۳۶		۲۳/۹۱		۲۲/۸۱	
راهنمایی	۱۸/۱۰		۱۶/۳۱		۱۹/۸۸	
دیپستان	۲۹/۱۴		۳۰/۶۹		۲۷/۵۹	
دانشگاه	۱۹/۴۱		۱۷/۲۶		۲۱/۵۵	
تحصیلات نسبی (درصد)						
زن بیشتر از شوهر	۲۰/۷۰		۲۰/۷۰		۲۰/۷۰	
زن مساوی شوهر	۴۸/۱۲		۴۸/۱۲		۴۸/۱۲	
زن کمتر از شوهر	۳۱/۱۹		۳۱/۱۹		۳۱/۱۹	
فعالیت‌های شغلی (ساعت)	۳/۲۴	۴/۴۴	۰/۵۹	۱/۹۷	۵/۸۹	۴/۶۳
فعالیت‌های اجتماعی (ساعت)	۱/۱۷	۱/۵۱	۱/۲۶	۱/۵۱	۱/۰۷	۱/۵۱
فعالیت‌های فردی (ساعت)	۴/۲۶	۲/۴۰	۴/۰۳	۲/۱۲	۴/۴۹	۲/۶۳
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۱/۵۴	۱/۰۹	۱/۵۴	۱/۰۹	۱/۵۴	۱/۰۹
سن (سال)						
کمتر از ۳۰	۱۴/۴۴		۱۹/۸۷		۹/۰۱	
۳۰-۳۹	۲۸/۳۴		۲۹/۵۲		۲۷/۱۷	
۴۰-۴۹	۲۵/۳۲		۲۴/۸۲		۲۵/۸۳	
۵۰-۵۹	۱۸/۴۸		۱۶/۶۰		۲۰/۳۶	
۶۰ و بیشتر	۱۳/۴۲		۹/۲۰		۱۷/۶۴	

مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی توسط شوهران (۵ ساعت و ۵۳ دقیقه در شبانه‌روز) ده برابر زنان (۳۵ دقیقه در شبانه‌روز) است. اگرچه تفاوت‌های جنسیتی در سایر فعالیت‌های غیرخانگی بسیار کمتر هستند، اما مردان مدت زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های فردی می‌کنند (۴ ساعت و ۲۹ دقیقه در مقابل ۴ ساعت و ۲ دقیقه در شبانه‌روز) و زنان بیش از شوهران به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند (۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در مقابل ۱ ساعت و ۴ دقیقه در شبانه‌روز). به‌طور متوسط، ۱/۵ فرزند در خانوار حضور دارد، که با باروری زیر سطح جانشینی در کشور هم‌خوانی دارد. به‌علاوه، شوهران به‌طور متوسط، ۵ سال از زنان خود بزرگ‌تر هستند (میانگین‌های سن ۴۶/۳ و ۴۱/۳ سال) که با تفاوت‌های سن ازدواج دو جنس مطابقت دارد (ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱).

شکل ۱، میانگین مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های خانگی را در مراحل مختلف زندگی خانوادگی به تصویر می‌کشد. زنان و شوهران نه‌تنها از نظر مدت، بلکه از نظر الگو و شدت نوسانات کار خانگی نیز تفاوت قابل توجهی دارند. در مسیر زندگی خانوادگی، زنان کمترین زمان را در مرحله پیش از والدینی صرف مسئولیت‌های خانگی می‌کنند (۵ ساعت و ۹ دقیقه در شبانه‌روز). این زمان در ابتدای مرحله والدینی و هنگامی که کوچک‌ترین فرزند در سنین پیش از دبستان قرار دارد به اوج می‌رسد (۷ ساعت و ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز) و در دوره‌های متوالی مرحله والدینی به‌صورت خطی کاهش می‌یابد. به‌عبارت دیگر، با افزایش سن کوچک‌ترین فرزند خانوار، از مدت زمانی که زنان به کارهای خانه اختصاص می‌دهند کاسته می‌شود؛ هرچند این زمان هیچ‌گاه به کمتر از ۶ ساعت در شبانه‌روز نمی‌رسد. این روند کاهشی در مرحله پس از والدینی و هنگامی که همه فرزندان خانه والدینی را ترک کرده‌اند نیز ادامه می‌یابد (۵ ساعت و ۳۰ دقیقه در شبانه‌روز)، اگرچه زنان همچنان زمان بیشتری را نسبت به مرحله پیش از والدینی صرف کارهای خانه می‌کنند.

نمودار ۱: میانگین زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی به تفکیک جنسیت زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۳



توضیحات: میانگین سن زنان در مراحل و دوره‌های مختلف زندگی خانوادگی به ترتیبی که در شکل نشان داده شده است، عبارتند از: ۲۶، ۳۰، ۳۷، ۴۴، ۵۴ و ۵۸ سال. ارقام مشابه برای شوهران عبارتند از: ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۴۹، ۵۹ و ۶۳ سال.

در مورد شوهران، زمان اختصاص یافته به کار خانگی تا انتهای مرحله والدینی تقریباً ثابت است. همانند تجربه زنان، شوهران کمترین زمان را در مرحله پیش از والدینی صرف کارهای خانه می‌کنند (۱ ساعت در شبانه‌روز). این زمان با ۱۳ دقیقه افزایش در ابتدای مرحله والدینی به اوج می‌رسد و با کاهشی تقریباً ۵ دقیقه‌ای در میانه این مرحله ثابت می‌ماند تا این که در انتهای آن و زمانی که کوچک‌ترین فرزند در سنین بزرگسالی قرار دارد به ۱ ساعت و ۲۴ دقیقه افزایش می‌یابد. این روند افزایشی در مرحله پس از والدینی نیز ادامه می‌یابد به طوری که شوهران بیشترین زمان (۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در شبانه‌روز) را در آخرین مرحله زندگی خانوادگی و هنگامی که به سنین بازنشستگی نزدیک می‌شوند صرف کارهای خانه می‌کنند. همان گونه که در توضیحات شکل ۱ بیان شده است، شوهران به‌طور متوسط در انتهای مرحله والدینی ۵۹ سال و در دوره پس از والدینی ۶۳ سال سن دارند که هم‌زمانی آخرین مراحل زندگی خانوادگی با دوران

بازنشستگی را تأیید می‌کند. علاوه بر الگوی متفاوت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی، شدت این نوسانات نیز بین زوجین متفاوت و در میان زنان بیش از شوهران است، به طوری که فاصله کمترین و بیشترین زمان اختصاص یافته به کار خانگی در میان زنان ۲ ساعت و ۲۳ دقیقه و در میان شوهران تنها ۳۵ دقیقه است.

جدول ۳، ضرایب مدل‌های رگرسیونی کار خانگی را نشان می‌دهد. ابتدا پنل اول را در نظر بگیرید که شامل نمونه کامل (زنان و شوهران) می‌باشد. مدل ۱ نقش جنسیت را مشخص می‌کند. در هر یک از مدل‌های ۲ تا ۷ نیز یک متغیر مربوط به منابع نسبی و دسترسی زمانی وارد می‌شود تا رابطه آن‌ها با مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی تعیین شود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سن پاسخگویان به عنوان متغیر کنترل در تمام مدل‌ها وارد می‌شود. به جز مدل ۱، مدل‌های مشابهی نیز به طور جداگانه برای نمونه زنان و نمونه شوهران اجرا شده‌اند که در پنل‌های دوم و سوم جدول ۳ قابل مشاهده می‌باشند.

بر اساس مدل ۱ نمونه کامل، زنان در شبانه‌روز ۵ ساعت و ۵۴ دقیقه زمان بیشتری را نسبت به شوهران به کار خانگی اختصاص می‌دهند.^۱ این زمان پس از تعدیل فعالیت‌های شغلی به ۴ ساعت و ۲ دقیقه کاهش می‌یابد (مدل ۴). در نظر گرفتن سایر متغیرها، تفاوت جنسیتی موجود در کار خانگی را کاهش نمی‌دهد. نقش تحصیلات در مورد زنان و شوهران متفاوت است (مدل ۲). در مورد زنان، تنها دست‌یابی به تحصیلات عالی کار خانگی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به زنان بیسواد، ۱ ساعت و ۵ دقیقه زمان کمتری را در شبانه‌روز به کارهای خانه اختصاص می‌دهند. در مورد شوهران، کار خانگی با افزایش تحصیلات افزایش می‌یابد. شوهران دارای تحصیلات ابتدایی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی، به ترتیب، ۱۹، ۳۰، ۳۵ و ۵۵ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز نسبت به شوهران بیسواد صرف کارهای خانه می‌کنند. تفاوت‌های جنسیتی در مورد تحصیلات نسبی نیز مشاهده می‌شوند. زنانی که تحصیلات کمتری از شوهران خود دارند نسبت به زنانی که تحصیلات بیشتری از شوهران خود دارند، ۱۲ دقیقه زمان بیشتری را در شبانه‌روز به کار خانگی اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر، فرادست همسری تحصیلی کار خانگی زنان را افزایش می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد

۱. برای محاسبه دقیقه‌ها، ارقام اعشاری را در ۶۰ ضرب می‌کنیم. مثلاً، ضریب مربوط به جنسیت مرد در مدل ۱، ۰/۹۰۴ است که پس از ضرب شدن در عدد ۶۰، ۵۴/۲۴ دقیقه به دست می‌آید.

تحصیلات نسبی اساساً نقشی در کار خانگی شوهران ایفا کند. تفاوت‌های جنسیتی در تعیین کننده‌های کار خانگی، تنها شامل تحصیلات نمی‌شود و فعالیت‌های غیرخانگی را نیز شامل می‌گردد. زنانی که بیشتر در فعالیت‌های غیرخانگی مشارکت می‌کنند، زمان کمتری را صرف فعالیت‌های خانگی می‌کنند (مدل‌های ۴ تا ۶). به عبارت دیگر، هر یک ساعت افزایش در زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی، زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی زنان را به ترتیب ۳۱، ۲۷ و ۲۵ دقیقه کاهش می‌دهد. در مورد شوهران، مشارکت در کارهای خانه تنها با فعالیت‌های شغلی رابطه منفی دارد؛ به طوری که هر یک ساعت افزایش در زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، کار خانگی شوهران را ۱۶ دقیقه کاهش می‌دهد. مشارکت بیشتر در سایر فعالیت‌های غیرخانگی، کار خانگی شوهران را حدود ۵ دقیقه افزایش می‌دهد. تعداد فرزندان حاضر در خانوار نیز تنها در کار خانگی زنان نقش دارد به طوری که هر یک فرزند بیشتر، مدت زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی زنان را ۲۵ دقیقه افزایش می‌دهد. به نظر نمی‌رسد حضور فرزندان، نقشی در مشارکت شوهران در کارهای خانه داشته باشد. به علاوه، رابطه کار خانگی با سن در مورد زنان منفی و در مورد شوهران مثبت است. تنها با تعدیل فعالیت‌های شغلی شوهران (مدل ۴)، رابطه منفی بین کار خانگی و سن در دو گروه سنی آخر (۵۰ سال و بیشتر) ظاهر می‌شود. این یافته می‌تواند اهمیت ناسازگاری مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی را در مشارکت کمتر شوهران در کارهای خانه تأیید کند زیرا در صورت ثابت ماندن زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، شوهران جوان زمان بیشتری را نسبت به شوهران میانسال و سالمند صرف کارهای خانگی می‌کنند.

جدول ۳: مدل‌های رگرسیونی کار خانگی به تفکیک جنسیت زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

زنان و شوهران							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
جنسیت							
زن	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
مرد	**۵/۹۰۴	**۵/۹۱۹	**۵/۹۰۰	**۴/۰۳۹	**۵/۹۳۷	**۵/۸۶۰	**۵/۸۹۳
تحصیلات							
بیسواد	۰						
ابتدایی		**۰/۳۳۷					
راهنمایی		**۰/۴۷۰					
دبیرستان		**۰/۵۰۹					
دانشگاه		۰/۱۳۹					
تحصیلات نسبی							
زن بیشتر از شوهر			۰				
زن مساوی شوهر			-۰/۰۰۵				
زن کمتر از شوهر			**۰/۲۰۰				
فعالیت‌های شغلی				**۰/۳۴۰			
فعالیت‌های اجتماعی					**۰/۱۸۹		
فعالیت‌های فردی						**۰/۱۱۱	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار							**۰/۲۵۲
سن							
کمتر از ۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۰-۳۹	۰/۰۰۸	۰/۰۱۷	۰/۰۰۵	۰/۱۲۱	۰/۰۱۰	-۰/۰۰۵	*-۰/۱۶۴
۴۰-۴۹	**۰/۳۲۵	**۰/۲۹۳	**۰/۳۵۱	**۰/۲۹۴	**۰/۳۱۳	**۰/۳۰۳	**۰/۵۹۵
۵۰-۵۹	**۰/۳۴۸	**۰/۲۸۵	**۰/۳۸۲	**۰/۷۵۶	**۰/۳۰۵	**۰/۲۵۲	**۰/۵۱۰
۶۰ و بیشتر	**۰/۳۴۳	-۰/۲۰۲	**۰/۳۷۰	**۰/۳۹۸	**۰/۲۷۴	-۰/۱۶۹	**۰/۳۶۱
عرض از مبدا	**۰/۷۸۶	**۰/۳۹۸	**۰/۷۴۵	**۲/۹۷۲	**۰/۹۷۳	**۱/۲۴۳	**۰/۵۵۲
شبه R^2	۰/۱۷۰	۰/۱۷۱	۰/۱۷۰	۰/۲۰۸	۰/۱۷۲	۰/۱۷۲	۰/۱۷۲

زنان							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
تحصیلات							
بیسواد		۰					
ابتدایی		۰/۱۰۷					
راهنمایی		*۰/۲۲۹					
دیپریستان		۰/۱۰۳					
دانشگاه		**۰/۱۰۸۳					
تحصیلات نسبی							
زن بیشتر از شوهر			۰				
زن مساوی شوهر			-۰/۰۱۱				
زن کمتر از شوهر			*۰/۲۰۰				
فعالیت‌های شغلی							
				**۰/۵۲۵			
فعالیت‌های اجتماعی							
					**۰/۴۵۰		
فعالیت‌های فردی							
						**۰/۴۲۲	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار							
							**۰/۴۱۰
سن							
کمتر از ۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۰-۳۹	۰/۰۶۵	۰/۰۹۲	*۰/۱۸۰	۰/۱۱۱	۰/۰۵۹	*۰/۲۱۷	
۴۰-۴۹	**۰/۵۷۴	**۰/۴۶۴	**۰/۳۱۲	**۰/۳۹۴	**۰/۳۵۲	**۰/۸۲۶	
۵۰-۵۹	**۰/۰۳۹	**۰/۸۸۵	**۰/۹۳۰	**۰/۷۵۱	**۰/۵۹۶	**۰/۰۳۱	
۶۰ و بیشتر	**۰/۶۹۹	**۰/۵۲۴	**۰/۷۰۲	**۰/۳۹۴	**۰/۱۹۵	**۰/۴۴۱	
عرض از مبدا							
	**۷/۰۶۵	**۶/۸۳۹	**۷/۱۶۱	**۷/۴۰۷	**۸/۵۰۳	**۶/۴۶۰	
شبه R^2							
	۰/۰۱۳	۰/۰۰۸	۰/۰۳۸	۰/۰۲۱	۰/۰۳۴	۰/۰۱۳	
شوهران							
متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷
تحصیلات							
بیسواد		۰					
ابتدایی		**۰/۳۱۷					
راهنمایی		**۰/۴۹۳					

دبیرستان	**۰/۵۹۱
دانشگاه	**۰/۹۲۰
تحصیلات نسبی	
زن بیشتر از شوهر	۰
زن مساوی شوهر	۰/۰۰۴
زن کمتر از شوهر	۰/۱۶۷
فعالیت‌های شغلی	**۰/۲۶۹
فعالیت‌های اجتماعی	**۰/۰۹۲
فعالیت‌های فردی	**۰/۱۰۳
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۰/۰۰۵
سن	
کمتر از ۳۰	۰
۳۰-۳۹	۰/۱۴۳
۴۰-۴۹	۰/۱۱۸
۵۰-۵۹	**۰/۵۰۸
۶۰ و بیشتر	**۰/۸۹۶
عرض از مبدا	**۰/۳۷۶ -۰/۰۰۷ **۰/۲۹۳ **۲/۴۳۶ **۰/۳۴۲ -۰/۲۱۹
شبه R^2	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۵ ۰/۰۰۳ ۰/۰۷۱ ۰/۰۰۲ ۰/۰۰۵

توضیحات: * معنی دار در ۰/۵، ** معنی دار در ۰/۱.

به منظور ارزیابی ارتباط دو رویکرد منابع نسبی و دسترسی زمانی با مشارکت زوجین در کار خانگی، در این مقاله چهار فرضیه ارائه گردید که با استفاده از یافته‌های تحلیل چندمتغیره می‌توان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. بر اساس فرضیه ۱، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تحصیلات رابطه منفی دارد (رویکرد منابع نسبی). این فرضیه تنها در مورد زنان تأیید می‌شود. زنان دارای تحصیلات عالی و زنانی که با شوهرانی که تحصیلات کمتری از آن‌ها دارند ازدواج کرده‌اند، به ترتیب، نسبت به زنان بیسواد و زنانی که با شوهرانی ازدواج کرده‌اند که تحصیلات بیشتری از آن‌ها دارند مدت زمان کمتری را به کار خانگی اختصاص می‌دهند. تحصیلات بیشتر شوهران، مشارکت آن‌ها را در کارهای خانه بیشتر می‌کند و تحصیلات نسبی همسران هم نقشی در کار خانگی شوهران ندارد. بر اساس فرضیه ۲، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با

زمان اختصاص یافته به کار غیرخانگی رابطه منفی دارد (دسترسی زمانی). این فرضیه نیز در مورد زنان تأیید می‌شود؛ زیرا زنانی که زمان بیشتری را صرف فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی می‌کنند، زمان کمتری را به کار خانگی اختصاص می‌دهند. در مورد شوهران، کار خانگی تنها با مشارکت در فعالیت‌های شغلی رابطه منفی دارد. بر اساس فرضیه ۳، مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد (دسترسی زمانی). این فرضیه تنها در مورد زنان تأیید می‌شود. بر اساس فرضیه ۴، روابط بین کار خانگی و تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان حاضر در خانوار بین زنان و شوهران تفاوت می‌کند. این فرضیه تأیید می‌شود زیرا منابع و زمانی که زنان و شوهران در اختیار دارند به صورت یکسان با فعالیت‌های خانگی آنان در ارتباط نیست. به عبارت دیگر، تجربه زنان بیش از شوهران با رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی قابل تبیین می‌باشد. بخش بعد به تفسیر یافته‌ها و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله داده‌های طرح گذران وقت ۹۴-۱۳۹۳ مناطق شهری کشور را به کار برد تا تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی در مراحل مختلف زندگی خانوادگی را به تصویر کشیده و بر اساس دو رویکرد نظری منابع نسبی و دسترسی زمانی، تفاوت‌های جنسیتی موجود را تبیین کند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که زنان پنج برابر شوهران خود در کار خانگی مشارکت می‌کنند. بنابراین، زنان هم‌چنان نقش سنتی مبتنی بر خانه‌داری و فرزندپروری را حفظ کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که ایران حتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه نیز تفاوت جنسیتی بیشتری را در کارهای غیردستمزدی و خانگی تجربه می‌کند (بخش امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵؛ میراندا، ۲۰۰۴). این تفاوت جنسیتی تنها به مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی محدود نیست، بلکه الگو و شدت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی را نیز شامل می‌گردد. زنان در مرحله والدینی بیش از مراحل پیش و پس از والدینی در کار خانگی مشارکت می‌کنند و مدت زمان اختصاص یافته به کارهای خانه در ابتدای مرحله والدینی و هنگامی که کوچک‌ترین فرزند خانوار در سنین پیش از دبستان قرار دارد به اوج می‌رسد. مشارکت شوهران در کار خانگی تا میانه مرحله والدینی تقریباً ثابت است و تنها از انتهای این

مرحله و هنگامی که فرزند کوچک خانوار در سنین بزرگسالی قرار دارد افزایش می‌یابد و در مرحله پس از والدینی به اوج می‌رسد. هم‌زمانی آخرین مراحل زندگی خانوادگی شوهران با سنین بازنشستگی و کمرنگ شدن مشارکت آنان در کار دستمزدی نشان می‌دهد که کار خانگی کمتر شوهران در مراحل ابتدایی و میانی زندگی خانوادگی را می‌توان تا حدی به مسئولیت‌های شغلی آنان نسبت داد. البته تفاوت زیادی که بین کار خانگی زنان و شوهران حتی در آخرین مرحله زندگی خانوادگی نیز مشاهده می‌شود نشان می‌دهد عواملی غیر از مشارکت در بازار کار نیز در بروز تفاوت‌های جنسیتی در کار خانگی نقش دارند. بر اساس یافته‌های این مقاله، شدت نوسانات کار خانگی در مسیر زندگی خانوادگی شوهران بسیار کمتر از زنان و حدود نیم ساعت در شبانه‌روز است. این مسأله نیز نشان می‌دهد تمام وقت آزاد شده شوهران پس از کاهش فعالیت‌های شغلی به مشارکت در امور خانه و فرزندان اختصاص نمی‌یابد و در واقع بخش قابل توجهی از آن صرف فعالیت‌های غیرخانگی دیگری مانند فعالیت‌های اجتماعی و فردی می‌شود.

یافته‌های تحلیل چندمتغیره در مورد رابطه کار خانگی با تحصیلات، که برای ارزیابی کاربرد رویکرد منابع نسبی در مناطق شهری کشور به کار رفتند، همسو با نتایج مطالعات انجام شده در سایر کشورهاست (سلتون و جان، ۱۹۹۶). تحصیلات بر تقسیم کار خانگی زنان و شوهران در دو جهت متفاوت تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد تحصیلات عالی قدرت چانه‌زنی زنان را در تقسیم مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان افزایش داده و سهم آنان را در این مسئولیت‌ها کاهش می‌دهد. اما تحصیلات بیشتر شوهران، با تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و اهمیت رسیدگی به فرزندان مشارکت آنان را در کارهای خانه افزایش می‌دهد. بر اساس یافته‌های مربوط به رابطه کار خانگی با کار غیرخانگی که برای ارزیابی کاربرد رویکرد دسترسی زمانی به کار رفتند، تنها کار دستمزدی است که با فعالیت‌های خانگی شوهران ناسازگار است. رابطه منفی سن با کار خانگی شوهران که تنها پس از تعدیل مدت زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی آن‌ها مشاهده گردید نیز همین یافته را تأیید می‌کند. زیرا در صورت ثابت ماندن فعالیت‌های شغلی در سنین مختلف، شوهران جوان زمان بیشتری را نسبت به شوهران میانسال و سالمند صرف کارهای خانگی می‌کنند. بر این اساس، برنامه‌هایی نظیر دورکاری یا ارائه تسهیلات ویژه برای زوجین دارای فرزند خردسال یا زوجینی که مسئولیت مراقبت از خویشاوندان سالخورده

یا بیمار را بر عهده دارند می‌تواند از ناسازگاری بین مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی کاسته و بر مشارکت شوهران در کارهای خانگی بیفزاید. با توجه به ناسازگاری موجود بین کار خانگی و کلیه فعالیت‌های غیرخانگی زنان، برنامه‌هایی در راستای تسهیل اوقات فراغت خانوادگی، ارائه خدمات مراقبتی چه برای فرزندان خردسال و چه برای خویشاوندان بزرگسال بیمار یا سالخورده نیز می‌تواند از مشکلات موجود در تلفیق فعالیت‌های خانگی و غیرخانگی زنان بکاهد.

یافته‌های تحلیل چندمتغیره نشان دادند که تنها کارخانگی زنان با تعداد فرزندان حاضر در خانوار رابطه مثبت دارد. عدم وجود چنین رابطه‌ای در مورد شوهران با یافته‌های مطالعات انجام گرفته در سایر کشورها هم‌خوانی ندارد (شلتون و جان، ۱۹۹۶). در شرایطی که فرزندان بیشتر تنها مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری زنان را افزایش می‌دهد، عدم استقبال عمومی از افزایش فرزندآوری در کشور چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. بر این اساس، می‌توان کاهش تفاوت جنسیتی موجود در انجام مسئولیت‌های مربوط به خانه و فرزندان را گامی در جهت تقویت انگیزه فرزندآوری در میان زنان و افزایش باروری در سطح کشور دانست. به‌علاوه، تفاوت‌های جنسیتی در رابطه کار خانگی با تحصیلات، کار غیرخانگی و تعداد فرزندان و وجود رابطه بین کار خانگی و متغیر جنسیت پس از تعدیل سایر متغیرها حکایت از آن دارد که نقش‌های جنسیتی توسط یک نظام قشربندی جنسیتی تعریف شده‌اند که فراتر از عوامل اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی سطح فردی عمل می‌کند.

به‌طور کلی، یافته‌ها شواهدی مبنی بر کاربرد رویکردهای منابع نسبی و دسترسی زمانی در مناطق شهری ایران فراهم می‌کنند، هرچند تجربه زنان بیش از شوهران با این رویکردها مطابقت دارد. مطالعات پیشین نشان می‌دهند بیشتر زنان ساکن در مناطق شهری کشور مشارکت مردان در امور مربوط به خانه و فرزندان را کافی نمی‌دانند (کورزمن، ۲۰۰۸). راهکارهایی چون بازنگری متون درسی و برنامه‌های تفریحی و آموزشی ارائه شده توسط رسانه‌های جمعی و مکان‌های فرهنگی و آموزشی می‌توانند در جهت تعدیل ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی موجود که در مطالعات پیشین از جمله عوامل فرهنگی مؤثر در نابرابری جنسیتی در خانواده برشمرده شده‌اند (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵) مفید باشند. عدم توجه به نگرش زوجین نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در حوزه خانواده می‌تواند با پیامدهای نامطلوبی در رابطه با رضایت زناشویی و کیفیت ازدواج همراه بوده و جوانان را به تأخیر ازدواج و محدود

کردن تعداد فرزندان ترغیب کند. هیچ‌یک از موارد ذکرشده در راستای سیاست‌های کلان نمی‌باشند و پیشگیری از آنها از جمله موارد ذکرشده در سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده است. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به درآمد و نیز منابع فراتر از بازار کار در مطالعات آینده می‌تواند درک ما را نسبت به فرآیند گفتگو و تصمیم‌گیری درباره تقسیم جنسیتی کار خانگی افزایش دهد. انجام مطالعات مشابه در مناطق روستایی کشور و در نظر گرفتن عوامل زمینه‌ای مانند شرایط تاریخی، فرهنگی و اقتصادی مناطق جغرافیایی مختلف نیز گام‌های موثری در تکمیل یافته‌های حاضر می‌باشند.

تشکر و قدردانی

از مرکز آمار ایران برای در اختیار گذاشتن داده‌های گذران وقت قدردانی می‌شود.

منابع

- احمدی، حبیب و سعید گروسی (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، *مطالعات زنان*، سال ۲، شماره ۶، صص ۳۰-۵.
- بدری‌منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی (۱۳۹۴). مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری، *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، سال ۱۰، شماره ۳۱، صص ۸۷-۵۹.
- ترابی، فاطمه (۱۳۸۹). نقش ناهمگونی مشاهده نشده در تحلیل پیشینه واقعه: کاربرد در تحلیل رفتار باروری زنان در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۳۲-۶.
- ترابی، فاطمه و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۱). پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۲۳-۵.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۹۵). فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال ۲۵، شماره ۷۳، صص ۳۱-۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵). سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۸-۶۱.
- عسکری ندوشن، عباس و فاطمه ترابی (۱۳۹۵). بازار ازدواج و روند همسان‌همسری سنی زوجین در ایران، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۱۲، ویژه نامه خانواه، صص ۸۵-۱۰۲.
- قنبری، فائزه و سروش فتحی (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانوارهای

شهر گرمسار، دو فصلنامه پژوهش های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۵، شماره ۱، صص

۸۶-۶۹

مرکز آمار ایران (۱۳۹۴). نتایج طرح گذران وقت در مناطق شهری. تهران، مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، قابل دسترس در:

<http://amar.sci.org.ir>

مهربانی، وحید (۱۳۹۶). اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران، زن در توسعه و

سیاست، دوره ۱۵، شماره ۷، صص ۲۰۴-۱۸۷.

Abbasi-Shavazi, M. J. and McDonald, P. (2008). Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State. In R. Jayakody, A., Thornton, A. and Axinn, W. (Eds.), *International Family Change; Ideational Perspectives* (pp. 177-198). New York: Lawrence Erlbaum Association.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*. Dordrecht: Springer.

Aghajanian, A. (1988). Husband-wife conflict among two-worker families in Shiraz. *International Journal of Sociology of Family* 18(1): 15-19.

Aghajanian, A. (1992). Status of Women and Fertility in Iran. *Journal of comparative Family Studies* 23(3): 361-374.

Aghajanian, A. and Mehryar, A. (2005). State Pragmatism versus ideology: Family Planning in the Islamic Republic of Iran. *International Journal of Sociology of the Family* 31(1): 57-69.

Blood, R. O. and Wolfe, D. M. (1960). *Husbands and Wives: The Dynamics of Family Living*. Oxford: Free Press Glencoe.

Blossfeld, H-P. (1995). *The New Role of Women: Family Formation in Modern Societies*. Boulder: Westview Press.

Blundell, R. and Walker, I. (1986). A life-cycle consistent empirical model of family labour supply using cross-section data. *The Review of Economic Studies* 53(4): 539-558.

Brines, J. (1993). The Exchange Value of Housework. *Rationality and Society* 5(3): 302-340.

Coverman, S. (1985). Explaining Husbands' Participation in Domestic Labor. *The Sociological Quarterly* 26(1): 81-97.

Davis, S.N. and Greenstein, T. N. (2004). Cross-National Variations in the Division of Household Labor. *Journal of Marriage and Family* 66(5): 1260-1271.

England, P. and Farkas, G. (1986). *Households, Employment and Gender: A Social, Economic and Demographic View*. New York: Aldine de Gruyter.

First-Dilic, R. (1974). The life cycle of the Yugoslav Farm Family. *Journal of Marriage and Family* 36(4): 819-826.

Gilck, P. C. (1955). The life cycle of the family. *Marriage and Family Living* 17(1): 3-9.

Hiller, D. V. (1984). Power Dependence and Division of Family Work. *Sex Roles* 10(11/12): 1003-1019.

Hofmeister, H. and Moen, P. (1999). Late Midlife Employment, Gender Roles and

- Marital Quality: His and Her Perspectives. *Sociological Focus* 32(3): 317-337.
- Hoodfar, H. and Assadpour, S. (2000). The Politics of Population Policy in the Islamic Republic of Iran. *Studies in Family Planning* 31(1): 19-34.
- Hook, J. L. (2006). Care in Context: Men's Unpaid Work in 20 Countries, 1965-2003. *American Sociological Review* 71: 639-660.
- Keller, J. F. and Mendelson, L. A. (1971). Changing Family Patterns in Iran: A Comparative Study. *International Journal of Sociology of the Family* 1(1): 10-20.
- Kumagai, F. (1984). The life cycle of the Japanese family. *Journal of Marriage and Family* 46(1): 191-204.
- Kurzman, C. (2008). A Feminist Generation in Iran? *Iranian Studies* 41(3): 297-321.
- Loomis, C.P. and Hamilton, C. H. (1936). Family life cycle analysis. *Social Forces* 15(2): 225-231.
- Mason, K.O. (1986). The Status of Women: Conceptual and Methodological Issues in Demographic Studies. *Sociological Forum* 1(2): 284-300.
- McDonald, P. (2000). Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility. *Journal of Population Research* 17(1): 1-16.
- Miranda, V. (2011). Cooking, Caring and Volunteering: Unpaid Work around the World. *OECD Social, Employment and Migration Working Papers*, No. 116, OECD Publishing.
- Moghadam, V. M. (2004). Patriarchy in Transition: Women and the Changing Family in the Middle East. *Journal of Comparative Family Studies* 35(2): 137-162.
- Norton, A. J. (1983). Family life cycle: 1980. *Journal of Marriage and Family* 45(2): 267-275.
- Oppong, C. (1980). *A synopsis of seven roles and status of women: an outline of a conceptual and methodological approach and a framework for collection and analysis of qualitative and quantitative data relevant to women's productive and reproductive activities and demographic change*. Meeting of experts on research on the status of women, development and population trends: evaluation and prospects. Paris, 25-28 November.
- Oppong, C. (1983). Women's roles, opportunity costs, and fertility. In *Determinants of fertility in developing countries*. Bulatao, R.A. and Lee, R.D. (eds.), Academic Press. Pp. 547-589.
- Rexroat, C. and Shehan, C. (1987). The Family Life Cycle and Spouses' Time in Housework. *Journal of Marriage and Family* 49(4): 737-750.
- Salehi-Isfahani, D. and Egel, D. (2009) Beyond Statism: Toward a New Social Contract for Iranian Youth. In *Generation in Waiting: The Unfulfilled Promise of Young People in the Middle East*. Dhillon, N. and Yousef, T. (eds.). Washington DC: Brooking Institution Press. Pp. 39-66.
- Shelton, B.A. and John, D. (1996). The Division of Household Labor. *Annual Review of Sociology* 22: 299-322.
- Suitor, J.J. (1991). Marital Quality and Satisfaction with the Division of Household Labor across the Family Life Cycle. *Journal of Marriage and Family* 53(1): 221-230.
- Tashakkori, A. and Thompson, V. D. (1988). Cultural Change and Attitude Change: An Assessment of Postrevolutionary Marriage and Family Attitudes in Iran. *Population Research and Policy* 7(1): 3-27.

- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., and Abbasi-Shavazi, M. J. (2013). Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-Economic and Cultural Change in Time and Space. *Population, Space and Place* 19 (3): 258-274.
- Torabi, F. and Abbasi-Shavaiz, M. J. (2016). Women's Education, Time Use, and Marriage in Iran. *Asian Population Studies*, 12(3): 229-250.
- Torabi, F. and Ghazi-Tabatabaei, M. (2015). Female-Headed Households: A Growing and Heterogeneous Group. In *Policy Papers: Emerging Issues in I.R. of Iran*. Tehran: UNFPA. Pp. 38-46.
- Torabi, F., Abbasi-Shavazi, M. J. and Askari-Nodoushan, A. (2015). Trends and Patterns of Solo Living in Iran: An Exploratory Ananalysis. *Journal of Population Research* 32: 243-261.
- United Nations Department of Economic and Social Affairs (2015). *The World Women 2015: Trends and Statistics*. New York: United Nations.
- Ward, R.A. (1993). Marital Happiness and Household Equity in Later Life. *Journal of Marriage and Family* 55(2): 427-438.

Gender, Time Use and Family Roles: The Importance of Relative Resources and Time Availability

Fatemeh Torabi*

Abstract

Changes in different aspects of family and its correspondence with widespread structural and ideational changes in Iran has been documented in previous research but no study to date has examined gender differences in family roles at the national level. This paper uses data from the 2014-2015 Time Use Survey, representing urban areas of Iran, and applies the relative resources and time availability approaches to describe the differences between wives and husbands in participation in the total unpaid household related activities across their family life course and explain such differences. The results suggest a clear male-bread winning and female home-making pattern, although wives and husbands allocated similar amount of time to either the community or individual activities. These gender differences include not only the time allocated to the family and household activities, but also their pattern and life course variations. In addition, the wives' experience is more consistent with the predictions of the time availability and relative resources approaches than that of husbands. Adjusting for other factors does not remove the association between gender and participation in the family- and household-related activities, suggesting the predominance of gender values and norms over socio-economic and demographic factors examined in this paper.

Keywords: Gender, time use, family, household, resources, Iran.

* Associate Professor of Demography, University of Tehran. Email: fatemeh_torabi@ut.ac.ir